

تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۹۳-۱۲۰

مقاله علمی- پژوهشی

عامل‌های طبیعی- جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم در کتاب‌های جغرافیایی و طبی جهان اسلام (با تکیه بر ویژگی‌های بغداد و بغدادیان)

سجاد هجری (نویسندهٔ مسؤل)

کارشناس ارشد تاریخ علم، پژوهشکدهٔ تاریخ علم دانشگاه تهران

sajjadhejri@gmail.com

نصرالله پورمحمدی املشی

استاد، گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین

poor_amlashi@yahoo.com

عبدالرفیع رحیمی

دانشیار، گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین

aghabeigom@yahoo.com

DOI: 10.22059/JIHS.2022.347743.371697

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰)

چکیده

پرسش از عامل‌های گوناگونی جسمانی و روحانی دسته‌های مردم پیشینه‌ای کهن دارد و سراغ آن را در جهان باستان می‌توان گرفت. در کتاب‌های طبی و نیز جغرافیایی-تاریخی جهان اسلام نیز بدین پرسش پرداخته شده و عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی مساکن/خاک‌ها، میاه/آب‌ها و اهوویه/هواها و دوری و نزدیکی خورشید و زاویه تابش آن در ویژگی‌های خلقی و خلقی مردم تأثیرگذار دانسته و علت گوناگونی آن‌ها در میان مردم شمرده شده است و در این میان هوا ویژه‌ترست که در کتاب‌های طبی بیش‌تر در بحث «ستهٔ ضروریه» حفظ الصحه از آن سخن رفته است. این نوشتار پس از پژوهش کوتاه این عامل‌ها در برخی از میراث مکتوب کهن و میانهٔ جهان اسلام، به بررسی ویژگی‌های خلقی و خلقی مردم بغداد، پایتخت علمی، فرهنگی و سیاسی جهان اسلام در سده‌هایی دراز (از پدیداری تا سقوط) در نسبت سرزمین‌شان در برخی آثار تاریخی-جغرافیایی آن قرن‌ها می‌پردازد. آشکارا اندیشمندان و دانشمندان جهان اسلام بی‌آن‌که دچار جبر جغرافیایی شوند، گوناگونی مردمان را با عامل‌های طبیعی-جغرافیایی یاد شده تبیین کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اختلاف مردم، اقلیم چهارم، اهوویه، بغداد، مساکن، میاه، ویژگی جسمی و روحی.

درآمد

این پرسش گیرا و بنیادین و شاید همگانی که گوناگونی دسته‌های مردم در ویژگی‌های تن، رفتار، زبان و روان (خیم و خوی) از چه روست، پیشینه‌ای کهن دارد و هر چند امروزه دانش‌های گوناگون فراوان بدان می‌پردازند، ولی امروزین نیست، چنان‌که در قرآن حکیم این دست گوناگونی‌ها طرح و از نشانه‌های خدا:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (روم/۲۲/۳۰)

و نیز برای «هم‌شناسی» (تعارف/شناخت یک‌دیگر):

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات/۱۳/۴۹)

و به خدمت گرفتن یک‌دیگر (تسخیر متقابل):

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ (زخرف/۳۲/۴۳)

دانسته شده است.

شاید در موضوع گوناگونی صفات گروه‌های مردم در ارتباط با آب و هوا و ویژگی‌های طبیعی-جغرافیایی سرزمین‌ها، پیش از هر کس نام شارل دو مونتسکیو (۱۶۸۹ تا ۱۷۵۵م)، فیلسوف فرانسوی عصر روشن‌گری به یاد آید، زیرا او پیش‌گامانه در بخش چهاردهم از کتاب تاریخ‌ساز روح القوانین خود با نام «در ارتباط قوانین با طبیعت آب و هوا» بدان پرداخته و زمینه‌ساز بحث‌هایی در این‌باره شده و حتی آرای او را که شاید بتوان آن را «جبر جغرافیایی» نام نهاد،^۱ شکل داده است. او «نظریه کلی» در این‌باره را این‌طور طرح می‌کند:

۱. تیم مارشال، روزنامه‌نگار و گوینده انگلیسی، کتابی با نام *Prisoners of Geography* نگاشته که در فارسی با عنوان‌های «جبر جغرافیا»، «زندانیان جغرافیا» و «در اسارت جغرافیا» و عنوان فرعی «ده نقشه‌ای که همه چیز را در باره سیاست‌های جهانی توضیح می‌دهد» ترجمه شده است. او در همان آغاز کتاب می‌نگارد: «سرزمینی که در آن زیست می‌کنیم همیشه ما را شکل می‌دهد» (مارشال، ۱۳۹۹: ۱۳)، اما شاید بتوان برای برخی تاریخ‌دانان مکتب «آنال» در موضوع ارتباط جغرافیا و تاریخ جایگاهی ویژه باور داشت، چنان‌که لوسین فور (۱۸۷۸ تا ۱۹۵۶م)،

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم .../ ۹۵

صفات روح و عواطف قلب انسانی در اثر آب و هواهای مختلف تفاوت دارند اگر این موضوع را قبول کنیم پس بنا به اختلاف طبایع قوانین هم در آب و هواهای مختلف باید تغییر کنند (منتسکیو، ۱۳۹۱: ۴۸۱/۱)

و سپس در فصل‌هایی به گوناگونی‌های روحی-اخلاقی مردم به‌ویژه در نسبت قوانین، در آب و هواهای مختلف می‌پردازد و می‌کوشد برخی ویژگی‌های ملت‌های گوناگون را با شرایط طبیعی-محیطی آن‌ها تبیین کند (همان: ۴۸۱ تا ۴۹۴). او در کتاب‌های پانزدهم، شانزدهم و هفدهم از ارتباط آب و هوا و بردگی سخن می‌راند (همان: ۴۹۷، ۵۱۹ و ۵۳۵) و سپس در کتاب هجدهم از ارتباط زمین و خاک با قوانین بحث می‌کند (همان: ۵۴۵).

آشکارا، در لابلای آثار مانده از حکیمان یونان باستان این دست ارتباط‌ها یافت می‌شود؛ چنان‌که ارسطو (۳۲۲ تا ۳۸۴ ق.م) در کتاب پنجم از سیاست نامی، در بررسی «علت‌های انقلاب (تغییر حکومت)» به ارتباط وضع جغرافیایی و نوع حکومت می‌اشارد و می‌نگارد:

یکی از بنیان‌گذاران برجسته این مکتب، به «جغرافیای انسانی» بسیار گرایش داشت (برودل، ۱۳۷۲: مقدمه پرویز پیران/هفده) و حتی کتابی با نام مقدمه‌ای جغرافیایی بر تاریخ نگاشت و در آن «جبر جغرافیا» را نپذیرفت و نقد کرد (همان: نوزده) و در رساله دکتری خود با نام فیلیپ دوم و فرانکس-کنته «پس‌زمینه جغرافیایی این منطقه (مدیترانه) و تأثیرات موقعیت مادی آن را بر تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌اش مورد بررسی قرار داد» (گرین، ۱۴۰۰: ۱۲۲) و فرنان برودل (۱۹۰۲ تا ۱۹۸۵ م) «گرایش به جغرافیا و در مجموع استشعار تاریخی به مکان را پس از لوسین فور در آن زنده نگاه داشت» (برودل، ۱۳۷۲: مقدمه پرویز پیران/هفده) و «ضمن پرهیز از تأیید جبر جغرافیا، ادعا می‌کند که تعیین‌شدگی فضایی قدیمی‌ترین نوع تعیین‌شدگی در رابطه با جامعه انسانی» (همان: سی و شش) است (به صفحه ۲۰م کتاب راه فروسته از هنری هیوز نیز رجوع شود). در این باره کتاب‌ها و تاریخ‌دانانی فراوان را می‌توان نام برد، چنان‌که ریچارد بولت در پنبه، آب و هوا و شتر در ایران دوره اسلامی، آن‌گونه که از نامش پیداست، ارتباط تاریخ با اوضاع طبیعی-جغرافیایی را در ایران دوران اسلامی بررسی می‌کند. او در پیش‌گفتار این کتاب می‌نگارد: «در ارائه این سخنرانی‌ها، نوعی بازسازی در مورد فهم بعضی از ویژگی‌های تحولات کشاورزی و آب و هوایی ایران صورت گرفت و پیشنهاد شد که این تحولات عمیقاً روند تاریخ ایران و اساساً تاریخ جهان را تحت تأثیر قرار داده است» (بولت، ۱۳۹۸: ۱۹) و در فصل اول مدعی است که «سردی آشکار آب و هوای ایران ... که برای مدت یک سده طول کشید»، «موتور سقوط کشاورزی را پیش برد و ماشه مهاجرت اولیه ترکان را کشید» (همان: ۲۱) که تأمل‌برانگیز است. لف گومی‌لی‌یوف نیز در کشف خزرستان فصلی با عنوان «خزرستان و دترمینسم جغرافیایی» (گومی‌لی‌یوف، ۱۳۸۲: ۱۹۴) دارد که در آن جبر جغرافیایی مونتسکیو را نقد می‌کند.

گاه اختلاف [عوامل] جغرافیایی مایه آشوب می‌شود و آن هنگامی است که طبیعت یک کشور درخور تشکیل یک حکومت واحد در آن نباشد. مثلاً در کلان‌زمینه مردمی که در نزدیکی خوتروم [واقع در سرزمین اصلی] زیست می‌کنند با جزیره‌نشینان سرستیز دارند؛ به همین‌گونه مردم کولوفون با ساکنان نوسیوم. در آتن نیز همه مردم در پشتیبانی از دمکراسی بیگانه نیستند، بلکه ساکنان بندر پیرئوس بیش از مردم دیگر خواستار دمکراسی‌اند. زیرا همچنان در نبردگاه، عبور از نهری هرچند باریک، میان واحدهای منظم سپاه، جدایی [و پراکندگی] می‌اندازد، در شهرها نیز هرگونه اختلافی [در شرایط سکونت مردم] می‌تواند در میان‌شان ناسازگاری و نفاق آورد. ... (ارسطو، ۱۳۸۶: ۲۷۵ و ۲۷۶)

حکیمان باستانی و اسلامی از فلسفه «تفاضل الناس» (گوناگونی مردم) سخن رانده‌اند و آن را برای بقای نوعی و شخصی انسان ضروری می‌دانند، چنان‌که در رساله السیاسة (تدبیر المنزل) که بسیاری آن را از ابن سینا (۳۷۰ تا ۴۲۸ ق) دانسته‌اند، آمده:

ثم من علیهم برأفته منا مستأنفاً بأن جعلهم فی عقولهم وآرائهم متفاضلین كما جعلهم فی أملاکهم ومنازلهم ورتبهم متفاوتین لما فی استواء أحوالهم وتقارب أقدارهم من الفساد الداعی إلی فنائهم ... (ابن سینا، ۲۰۰۷: ۵۷)

با همین انگاره، برخی جغرافی‌دانان جهان اسلام به فلسفه گوناگونی سرزمین‌ها پرداخته‌اند. ابن فقیه همدانی (۲۰۴ تا ۲۸۰ ق) از زبان دانشمندان^۱ در أخبار البلدان می‌نگارد:

وقال العلماء لولا أن الله بلطفه خص كل بلد من البلدان وأعطى كل إقليم من الأقالیم شیئاً قد منعه غیره لبطلت التجارات وذهبت الصناعات ولما تغرب أحد ولأسافر إنسان ولتركوا التهادي فیما بینهم من العجائب ولذهب الشری والبیع والأخذ والإعطاء إلا أن الله جل وتقدس أعطى كل صقع [فی كل حین] نوعاً من الخیرات لم یعطه الصقع الآخر لیسافر هذا إلی بلد هذا فیحمل متاع

۱. دور نیست که این «العلماء» همان «الحکماء» باشد، اما به‌کارگیری آیه‌ای از آیات مبارک قرآن در این بحث، این را که العلماء مفسران باشند یا ایشان را نیز شامل شود به ذهن می‌آورد.

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم .../ ۹۷

أرضه وهذا إلى مدينة هذا فيحمل عجائب مدینته ویستمع قوم بأمّعة قوم
لیتعادل القسم وینتظم التدبیر ... (ابن فقیه، ۲۰۱۸: ۶۳۶/۲)

یعنی خدا از روی مهر،^۱ هر سرزمینی را ویژه و گوناگون از دیگران کرد و به هر یک چیزی را داد که به دیگران نداده تا «وابستگی متقابل» پدید آید و نظام بازار و داد و دهش میان مردم جهان «اعتدال» یابد. ابن فقیه سپس کالاهای ویژه‌ی بسیاری از سرزمین‌ها را نام می‌برد (همان: ۶۳۶/۲ تا ۶۴۷).

کم نیست کتاب‌های جغرافیایی-تاریخی در جهان اسلام که نام‌شان اضافه‌ی واژه «فضائل/فضایل» به سرزمین یا شهری است،^۲ چنان‌که فضایل سجستان هلال یوسف اوقی^۳ یا فضائل بلخ عبدالله بن عمر بلخی یا فضائل قم محمدعلی قراجه‌داغی چنین است و فصلی از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری «ذکر فضائل نیشابور» نام دارد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۶۶) و فصل نخست التدوین فی أخبار قزوین عبدالکریم رافعی نیز «فی فضائل قزوین وخصائصها» نامیده شده است (رافعی، ۱۴۰۸: ۴/۱) که می‌توان از سنت «فضایل‌نگاری»^۴ برای سرزمین/شهرها در جهان اسلام یاد کرد که بسیاری از آن‌ها فضایی است که در اخباری «منسوب» به پیامبر آمده است^۵ (چراکوفسکی، ۱۳۹۳: ۴۷ و ۴۸)، اما برخی فضیلت‌ها که در این دست کتاب‌ها

۱. جای دقت است که در هر دو متن این گوناگونی (تفاضل) لطف و منت خدا دانسته شده است.

۲. البته کتاب نام‌ور محاسن اصفهان مفضل بن سعد مافروخی به جای فضایل/فضائل محاسن دارد، ولی در ذکر دوم از ترجمه فارسی آن آمده: «... واجب شد از شرف و فضیلت آن مضاف با فضایل اصفهان طرفی ذکر کردن» (آوی، ۱۳۲۸: ۱۵) و مترجم فارسی در عنوان این ذکر در دیباچه ترجمه می‌گوید: «در تفضیل آن بر سایر بلدان بطریق تفصیل» (همان: ۴)

۳. نام این کتاب در آغاز تاریخ سیستان آمده و از منابع آن است که ملک الشعراى بهار، مصحح کتاب، درباره‌اش پانوشتی دارد (مجهول، ۱۳۸۱: ۴۹).

۴. «فضایل‌نگاری» و «مناقب‌نگاری» برای افراد/اشخاص نیز در جهان اسلام چونان سنتی پربسامد بوده است.

۵. رافعی در التدوین فی أخبار قزوین فضایل را دو دسته منقول و مستنبط می‌داند: «الفصل الأول فی فضائل قزوین وخصائصها وهی تنقسم إلى منقولة ومستنبطة» (رافعی، ۱۴۰۸: ۴/۱) و فضایی او در باره قزوین آورده از همین دست اخبار است.

ذکر شده، طبیعی-جغرافیایی است^۱ که فضیلت طبیعی-جغرافیایی در سرزمینی عامل فضیلت در مردم آن شده، چنان که در تاریخ سیستان آمده:

و اما آنچه در ذات سیستان موجودست که در سایر شهرها نیست ... و دیگر جای معتدل است اندر هوا، و قطب جنوبی و قطب شمالی و سهیل و قدمان و فرقدان بدانجا تابش کنند؛ و باد شمال دایم آید آنجا و باد صبا، تا فهم و ذهن مردمان آن بدان اعتدال و خوشی هوا بهتر از مردمان جایگاهی دیگر باشد... (مجهول، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۵۷)

۱. در سرآغاز کتاب فارسی کهن تاریخ سیستان آمده: «اخبار سیستان از اول که بنا کردند و انساب بزرگان و حدود شهر سجستان که از کجا بود اندر ابتداء و فضایل آن بر دیگر شهرها چنانک یافته شد اندر کتاب گرشاسب ... و از کتاب فضایل سجستان که هلال یوسف اوقی کردست، و آنچه از پس آن گذشت تا روزگار پادشاهی ...» (مجهول، ۱۳۸۱: ۴۹) که عبارت «فضایل آن بر دیگر شهرها» گونه‌ای سنجش/قیاس شهرها را با یکدیگر می‌رساند، البته در خود واژه «فضیلت» نیز سنجش نهفته است، چنان که در عنوان فصل اول از مقدمه شیرازنامه زرکوب شیرازی آمده: «در ذکر مزیت اقلیم فارس بر اقلیم دیگر و شرح فضیلت این اقلیم مبارک» (زرکوب شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۹) و از واژه «مزیت» نیز بهره رفته که آشکارا قیاسی است و عبارت «کتابی یافتم محاسن نام مشتمل بر تفصیل خصایص و محاسن اصفهان» در ترجمه محاسن اصفهان آمده که از واژه محاسن در برابر فضایل و مزایا، قیاس با دیگران برداشت نمی‌شود، ولی واژه «خصایص» این قیاس را می‌رساند. در ادامه، نگارنده ناشناس تاریخ سیستان می‌نویسد: «و اما آنچه در ذات سیستان موجودست که در سایر شهرها نیست» (مجهول، ۱۳۸۱: ۵۶) که در آن نیز قیاس روشن است زیرا می‌گوید: «در سایر شهرها نیست»، ولی به کار بردن «آنچه در ذات ... موجودست» بسیار اندیشه‌برانگیز است زیرا آنچه ذاتی است طبیعی و تکوینی است و آن را باید در درون جستجو کرد. در برخی کتاب‌ها از تعبیر و ترکیب‌های «أعدل البلدان»، «أجود البلدان»، «أصح البلاد» و «أطيب البلدان» بهره می‌رود و از ملاک آن‌ها بحث می‌شود، چنان که رازی در المنصوری فی الطب می‌نگارد: «وأجود البلدان وأعدلها المكشوف للمشرق والمستور عن المغرب وشر البلدان ما ضاد هذا ...» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۶۳) و ابن رشد (۵۲۰ تا ۵۹۵ ق) فیلسوف و فقیه برجسته غرب جهان اسلام، در الکلیات فی الطب می‌گوید: «وهذه الفصول لیس لها حد معلوم فی القصر والطول بل تختلف فی البلاد وذلك بحسب عرضها وأعدل البلاد هی التي یقصر فیها زمان الخریف ویطول فیها زمان الربیع وتلك هی البلاد التي فی الإقليم الخامس وبخاصة ما كان منها قریباً من البحر والخریف فی بلادنا هذه وهی بلاد الأندلس هو نحو من شهرین وهی فی أول الإقليم الخامس ولیس تحت معدل النهار زمان معتدل كما یزعم ذلك كثير من الناس وقد تبین ذلك فیما کتبتاه فی غیر هذا الموضع ولا أيضاً تفضیله من یفضل الإقليم الرابع علی الخامس بشيء وجالینوس یری أن أعدل المواضع هی بلاد یونان ومن هذه بلدة أبقراط ویقول إن هذه البلدة یکاد أن یکون زمانها کله ربیعا ...» (ابن رشد، ۱۴۲۶: ۸۲ و ۸۳) که گویا، هر کس می‌کوشد سرزمین خود را اعدل و اجود سرزمین‌های جهان بداند. نیز ابن فقیه در البلدان می‌نویسد: «واصح البلاد ما کان علی الجبال والأماكن التي تواجه مهب الصبا ...» (ابن فقیه، بی‌تا: ۱۵۳) و می‌نگارد: «وقالوا أطيّب البلدان ما طاب هواؤه وعذب ماؤه وكثر کلاؤه ...» (همو، ۲۰۱۸: ۵۵۷/۱).

که آشکارا در آن خوش‌فهمی مردم سیستان به علت اعتدال و خوشی هوای آن دانسته شده است، چنان‌که سید اسماعیل جرجانی (۴۳۴ تا ۵۳۱ ق)، پزشک فارسی‌نگار دربار خوارزمشاهیان، در دیباچه کتاب خوش‌نوشت پیش‌تاز ذخیره خوارزمشاهی که عصاره فارسی دری کتاب‌های تازی پیشینیان خود است، هوای خوارزم^۱ را موجب قوی‌تر بودن دل و دماغ (مغز) مردم آن می‌داند و می‌نگارد:

... اما نباید دانست که هوای این ولایت شمالی است و چنین هوا خوشتر [و صافی‌تر باشد، و بسیار خلق را بسازد و هر نباتی که اندرین هوا بروید خوشتر] و گوارانده‌تر باشد، و هر آدمی که ازین هوا نفس گیرد دل و دماغ او قوی‌تر باشد، و حاستهای او درست‌تر؛ و همچنین جانوران دیگر تندرست باشند، و گوشت ایشان خوشتر، و آب این ولایت آب جیحون است، و از جمله آبها [درست‌تر] و ستوده‌تر است ...» (جرجانی، ۱۳۸۰: ۱/سی‌ودو)

آشکارا، این هر دو، «باد شمال» را در قوت ذهن مؤثر دانسته‌اند.^۲ گفتنی‌ست ابن سینا در الإلهیات من کتاب الشفاء اقلیم‌ها را دو دسته «شریف» و «ناشریف/وضع» می‌داند که در هر یک گروه‌هایی از مردم با ویژگی‌های گوناگون پدید می‌آیند:

وإذ لابد من ناس يخدمون الناس فيجب أن يكون أمثال هؤلاء يجيرون على خدمة أهل المدينة العادلة وكذلك من كان من الناس بعيداً عن تلقى الفضيلة فهم عبید بالطبع مثل الترك والزنج وبالجملة الذين نشأوا في غير الأقاليم الشريفة التي أكثر أحوالها أن ينشأ فيها أمم حسنة الأمزجة صحيحة القرائح والعقول (ابن سینا، ۱۴۱۸: ۵۰۵)

۱. جرجانی می‌نگارد: «چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که جمع‌کننده این کتاب، ... قصد خوارزم کرد و به خدمت این خداوند نیک بخت شد، اندر سال پانصد و چهار از هجرت و خوشی هوا و آب این ولایت بدید ... واجب دانست حق نعمت شناختن و شکر آن گزاردن و رسم خدمت به جای آوردن ... بر این نیت این کتاب به نام این خداوند جمع کرد و کتاب را ذخیره خوارزمشاهی نام کرد» (جرجانی، ۱۳۸۰: ۱/سی‌ویک)

۲. در جغرافیایی بودن موضوع آب و هوا همین بس که ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی در کتاب تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی کتاب‌های «الأنواء» را که در باره هواس، از میراث جغرافیایی جهان اسلام دانسته است (کراچکوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۸، ۲۹، ۹۶ و ۹۷)، چنان‌که حمدالله مستوفی در آغاز نزهة القلوب که کتابی جغرافیایی‌ست می‌نگارد: «در ذکر ولایات و بلاد ایران زمین و چگونگی آب و هوا و بنیاد عمارت و وصف ساکنان هر ولایت ...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲)

در اقلیم‌های شریف (بیشتر) مردمی خوش مزاج، درست‌قریحه و راست‌عقل پدیدار می‌شوند، اما مردم اقلیم‌های دیگر مانند ترکان و زنجیان دور از دریافت فضیلت هستند پس «عبید بالطبع» اند و بردگی/بندگی طبیعی آن‌هاست.

در این نوشتار نخست دیدگاه‌های پزشکان و جغرافی‌دانان کهن و میانه^۱ جهان اسلام در باره چرایی گوناگونی ویژگی‌های جسمی و روحی دسته‌های مردم و نقش عامل‌های طبیعی-جغرافیایی سخن می‌رود و سپس ویژگی‌های بغداد در اقلیم چهارم و بغدادیان در برخی آثار تاریخی-جغرافیایی روزگار پایتختی بغداد بررسی می‌شود.

گوناگونی مردم به علت گوناگونی سرزمین‌ها در کتاب‌های طبی و جغرافیایی جهان اسلام

علی بن ربن طبری، پزشک و داروشناس برجسته سده سوم، در سرآغاز باب نخست مقاله یکم نوع هفتم کتاب فردوس الحکمة از بقراط نقل می‌کند: «قال أبقراط إن الأبدان تتغير بتغير الأزمان وباختلاف البلدان والمياه...»^۲ (طبری، ۱۴۲۳: ۳۴۹)، یعنی تن‌های مردمان با دگرگونی زمان و گوناگونی سرزمین‌ها و آب‌ها دگرگون می‌شود که از این سخن بقراط آشکارست که انگاره تأثیر سرزمین و آب و هوا بر گوناگونی دسته‌های مردم به روزگار باستان بازمی‌گردد.^۳ او سپس در ابواب این مقاله به ارتباط و نسبت آب، خاک و هوای سرزمین‌ها با ویژگی‌های جسمی و خلقی مردم‌شان می‌پردازد.^۴ کتاب‌های طبی و جغرافیایی به تأثیر عامل‌های طبیعی-جغرافیایی بر

۱. سده‌های میانه هر چند همانند اصطلاح اروپایی «قرون وسطی» است، اما با آن متفاوت است و بار معنایی آن را نیز ندارد، از این رو در عنوان نیز با m و a کوچک (middle ages) به کار می‌رود. مقصود از آن در این مقاله، بسیار ساده، از قرن چهارم تا نهم است، زیرا عرفی و عامیانه، سه سده نخست از آغاز اسلام را می‌توان متقدم نامید و از قرن دهم تا دوازدهم را متأخر و سه قرن پایانی، از سده دوازدهم تا حدود چهاردهم را متأخر متأخر و سپس را معاصر نامید که گویی واحد تقسیم سه‌قرنی است و سده‌های میانه دو واحد را دربر می‌گیرد.

۲. علی بن عباس مجوسی اهوازی در باب نوزدهم کتاب کامل الصناعة می‌گوید: «... وتغير المزاج في الأبدان يكون إما من قبل البلد الذي ولد فيه الإنسان وربى فيه...» (اهوازی، ۱۸۷۷: ۳۵/۱) و نیز عنوان باب بیستم آن کتاب «الباب العشرون في تغير مزاج الأبدان من قبل البلد» (همان) است.

۳. چنان‌که ابن فقیه در البلدان خود گفته، گویا بقراط کتابی با نام الأهوية والبلدان داشته است: «وقال بقراط في كتاب الأهوية والبلدان ما كان من الامصار...» (ابن فقیه، بی‌تا: ۱۵۲).

۴. نام برخی از این ابواب چنین است: «في المدن وحالات سكانها»، «في الأرضين وألوان أهلها وأخلاقهم» و «في الأهوية وتدبيرها في الأبدان»

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم ... / ۱۰۱

خصوصیت‌های دسته‌های مردم بیش‌و کم پرداخته‌اند که در این میان بررسی‌های ابن رسته در کتاب جغرافیایی الأعلاق النفیسة و نیز پژوهش‌های ابوزید بلخی در کتب طبی مصالح الأبدان و الأنفس جای دقت دارد و توجه‌پذیر است.

ابن رسته و گوناگونی مردم جهان به‌خاطر دوری از خورشید یا نزدیکی بدان ابن رسته (متوفای ۳۰۰ق)، گیتاشناس برجسته اصفهانی، در فصل «ذکر الأقالیم السبعة و أسماء مدنها المشهورة» (ابن رسته، ۱۹۶۷: ۹۷) از کتاب پیش‌تاز الأعلاق النفیسة، گوناگونی حالت‌های سرزمین‌ها و باشندگان آن‌ها را پیامد نزدیکی‌شان به خورشید یا دوری‌شان از آن می‌داند:

وقد نجد أيضا كل المواضع والبلدان تختلف حالاتها وحالات أهلها وما يحدث فيها وإنما يكون ذلك على قدر قرب الشمس منها أو بعدها عنهم^۲
(همان: ۱۰۱)

۱. ابن خلدون در المقدمة پیروی حکیمان، اندازه (کثرت یا قلت) عمران و شمار شهرها و جمعیت مردم در سرزمین‌ها را وابسته به زاویه تابش خورشید و فزونی و کاستی گرما در آن‌ها می‌داند و می‌گوید: «و نحن نرى بالمشاهدة والأخبار المتواترة أن الأول والثاني من الأقاليم المعمورة أقل عمراناً مما بعدهما ... والثالث والرابع وما بعدهما بخلاف ذلك فالفقار فيها قليلة والرمال كذلك أو معدومة وأممها وأناسيها تجوز الحد من الكثرة وأمصارها ومدنها تجاوز الحد عدداً والعمران فيها مندرج ما بين الثالث والسادس والجنوب خلاء كله وقد ذكر كثير من الحكماء أن ذلك لإفراط الحر وقلة ميل الشمس فيها عن سمت الرأس» (ابن خلدون، ۱۴۲۵: ۱۴۶/۱) و البته از نظر او، فزونی گرما بیش از سختی سرما موجب تباهی زندگی است: «ببدا أن فساد التكوين من جهة شدة الحر أعظم منه من جهة شدة البرد لأن الحر أسرع تأثيراً في التجفيف من تأثير البرد في الجمدة» (همان: ۱۴۸/۱) و به‌طور پرسش‌زا و تأمل‌برانگیز باور دارد که عمران در اقلیم‌های ششم و هفتم از سوم، چهارم و پنجم که معتدل‌اند، بیشتر است، زیرا گرما در آن دو کم است: «فلذلك كان العمران في الإقليم الأول والثاني قليلاً وفي الثالث والرابع والخامس متوسطاً لاعتدال الحر بنقصان الضوء وفي السادس والسابع كثيراً لنقصان الحر» (همان) و دست‌آخر می‌گوید: «فلهذا كان العمران في الربع الشمالي أكثر وأوفر والله أعلم» (ابن خلدون، ۱۴۲۵: ۱۴۹/۱) که در ظاهر و از وجوهی در تعارض با آرای بسیاری از مورخان و جغرافی‌دانان است، زیرا گویا آنان اعتدال را زمینه‌ساز عمران می‌دانند.

۲. گزارش فارسی نگارنده: «هم‌چنین می‌یابیم (شاید بیابیم) که همهٔ سان/جاور/حالت‌های جایگاه‌ها و سرزمین‌ها و حالت‌های باشندگان‌شان و هر آنچه در آن‌ها روی می‌دهد، گوناگون‌اند و آن گوناگونی به اندازهٔ نزدیکی خورشید بدان‌ها یا دوری‌اش از آنان است»/ترجمهٔ حسین قرچانلو: «ممکن است ببینیم که در تمام شهرها و مناطق، احوال ساکنان آنان و آنچه در آنها رخ می‌دهد، مختلف باشد. البته این اختلاف برحسب دوری و نزدیکی خورشید از آن مناطق خواهد بود» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۱۶ و ۱۱۷)

او سپس این گوناگونی را در باره ۱. ترکان (الترک) نرم و ستبرتن، لخت و افشان‌مو و سرخ‌وسفیدرو، ۲. مردم سودان و حبشیان (فأما السودان والحبش) سیهرو، پریپچ و تاب‌مو و خشک و نازکتن و چنان‌که می‌آید، ۳. مردم میان این دو مانند بابلیان (وأما القوم الذين هم متباعدون عن مدار السرطان إلى الشمال وذلك مثل بابل ونحوه من البلدان) بررسی می‌کند (همان: ۱۰۱ و ۱۰۲).^۱

ابن رسته در باره وضع خورشید در سرزمین ترکان می‌گوید:

ترکان از مدار خورشید به هنگام فراروی/فراز و فرود دوراند، از این‌رو برف و یخ‌شان بسیار و تری و سرما بر زمین‌هاشان چیره است (همان)

و سپس ویژگی‌های خلقی و خلقی‌شان را برمی‌شمارد و سپس در باره مردم سودان و حبشیان می‌نگارد:

در سرزمین‌هایی زندگی می‌کنند که برابر مانگاه‌های (بروج) میان مدار بره (حمل) و خرچنگ (سرطان) است و آن‌گاه که خورشید در فرود و فرازش در این مانگاه‌ها و میان آسمان باشد، بر سرهاشان ایستاده (به سوی سرهاشان است/عمود بر سرهاشان است)، پس هواشان بسیار گرم می‌شود و آنان را می‌سوزاند و گرما و خشکی‌شان فراوان می‌شود (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۰۲)

و ویژگی‌های جسمی و روحی آنان را نام می‌برد. سومین سرزمین میان دو سرزمین یاد شده است که وضع خورشید در آن چنین است:

در باره مردمی که دور از پرگاره خرچنگ (مدار سرطان/رأس السرطان) تا/به سوی شمال‌اند؛ مانند مردم بابل و همانندش از دیگر سرزمین‌ها، خورشید نه دور از راستای سرهاشان است و نه نزدیک بدان و گذر خورشید بر آن‌ها نرم و

۱. ابوزید بلخی نیز در مصالح الأبدان والأنفس در بحث از اختلاف «المساکن» به عنوان سومین جهت، به قرب و بعد از خورشید اشاره دارد: «والجهة الثالثة قريبا وبعدها من مدار الشمس وذلك أن منها ما يبعد عن مدار الشمس حتى لا يكاد يصل إليه شيء من حرها وقربها مثل المواضع التي تبعد من ناحية الشمال ومنها مواضع تقرب الشمس من سمت رؤوس أهلها وتدور عليها في أكثر الأزمنة مثل المواضع التي تبعد في ناحية الجنوب فهذه الجهات تختلف المساكن» (بلخی، ۲۰۰۵: ۳۵۱) و نیز در دومین جهت از بحث اختلاف «الأهوية» بدان می‌پردازد: «والثانية لحالها من الشمس ومدارها وذلك أن من الأهوية ما يصل إليه حرارة الشمس وضياؤها فيسخنه ذلك ويرقق أجزاءه ومنها ما يبعد عن مدار الشمس فيستولى عليه البرد ويكسبه ذلك بابا من الغلط والكثافة» (همان: ۳۵۲ و ۳۵۳)

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم ... / ۱۰۳

میانه است و هوای‌شان بگاہ «درآمیختن» (پایان زمستان یا آغاز بهار) نیک است و جایگاه‌شان میانه است که نه گرمایش تندست و نه سرمایش سخت» (همان)

و مردم این سرزمین را نیز از ویژگی‌های تنی و نیز خیم‌وخوی وصف می‌کند.

آشکارا، دوری و نزدیکی خورشید از سرزمین‌ها و زاویه تابش آن بر آن‌ها از نظر ابن رسته ویژگی‌های هوایی (آب و هوایی) آن سرزمین‌ها را موجب می‌شود که این ویژگی‌ها مشخصات گوناگون تنانی و مینوی دسته‌های مردم را به وجود می‌آورد.

ابوزید بلخی و گوناگونی مردم جهان به واسطه گوناگونی خاک، آب و هوا
ابوزید بلخی، جغرافی‌دان بنام و پزشک اندیشمند سده سوم قمری، در کتاب نوآورانه مصالِح الأبدان والأرواح بدین پرسش پرداخته و بدان پاسخ گفته است:

نزد اندیشمندان و ارجمندان آشکارست که گوناگونی‌های میان دسته‌ها و گروه‌های مردم و باشندگان سراهای آباد زمین در تن‌های‌شان و بلندی اندام‌شان و رنگ‌های‌شان و زبان‌های‌شان و خیم‌وخوی‌شان به علت گوناگونی این سه اصل خاک، آب و هوا است و بخاطر آن مردم هر یک از جای‌های آباد با دیگر جای‌ها در آن چه وصف شد، ناسازگاراند، پس اگر گوناگونی این اصل‌ها نبود، در همه‌ی آن‌چه از ریخت‌های کالبد‌ها و خیم‌وخوی جان‌ها یاد شد، یک‌سان بودند...^۱ (بلخی، ۲۰۰۵: ۳۵۰)

«معلوم عند أهل التأمل والاعتبار» می‌رساند که این پرسش نزد اندیشمندان و ارجمندان بسیار آشنا و پاسخش نیز روشن است. آشکارا او این گوناگونی‌ها در ویژگی‌های گروه‌های مردم را پیامد گوناگونی خاک، آب و هوا می‌داند که البته، سرشت هریک از این سه با دیگری درآمیخته و آنان به هم وابسته‌اند و در هم تأثیر و از هم تأثر دارند و سرشت هوا چونان آمیخته سرشت آب و خاکی‌ست که با آن برخورد

۱. «ومعلوم عند أهل التأمل والاعتبار أن الذي يقع بين الأمم والأجيال وسكان البقاع المعمورة من الأرض من الاختلاف في أجسامهم وقودهم وألوانهم وألسنتهم وأخلاقهم إنما هو بسبب اختلاف هذه الأصول الثلاثة التي هي التراب والمياه والأهوية ومن أجل ذلك تشاهد أهل كل بقعة من بقاع العمارة مخالفتين لأهل البقعة الأخرى في المعاني التي وصفناها فإنه لولا اختلاف هذه الأصول لوجدوا متفقين في جميع ما ذكرناه من هيئات الأجسام وأخلاق الأنفس...»

دارد و هم‌تراز است (همان).^۱ او میان گونه‌ها و نمونه‌های (مصادیق) این سه به «تفاضل» باور دارد، یعنی برخی‌شان «به‌تر» (نیک‌تر/أجود) و برخی «فرومایه‌تر» (پست‌تر/أردء) و برخی‌شان فزون‌تر (برتر/أفضل) و برخی خوارتر (زبون‌تر/أرذل) است (همان) و «برتری-فروتری» (تفاضل) مردم را نیز پیامد آن می‌داند^۲ (بلخی، ۲۰۰۵: ۳۵۰ و ۳۵۱) و سپس به بررسی جهات سه‌گانه گوناگونی هر یک از این سه اصل (مساکن، میاه و أهویة) می‌پردازد^۳ (همان: ۳۵۱ تا ۳۵۳).^۴ در بسیاری از کتاب‌های طب جهان اسلام از این سه سخن رفته ولی بیشتر از هوا بحث شده، زیرا چنان‌که می‌آید، تأثیرگذارتر است و چنان‌که رازی در المنصوری فی الطب پس از فصلی با عنوان «فی البلدان» پس از «فی الرياح والأهویة» می‌گوید: «أعظم التغير فی البلدان من عروضها» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۶۳)، یعنی بیشتر و بزرگ‌ترین دگرگونی و گوناگونی در سرزمین‌ها به سبب هواست، پس شایسته است بدان اشاره شود.

۱. ابوزید بلخی می‌نگارد: «وکل واحد من هذه الثلاثة الأصول فإن طبیعته ممازجة لطبیعة أخرى منها وذلك أن طبیعة التربة التي علیها المیاه تفید تلك المیاه قوتها ومزاجها وكذلك طبیعة المیاه من البحار والأنهار الکبار تفید الأهویة التي تسامتها قوتها وطبیعتها بالأبخرة التي ترتفع منها فتخالطها وتمزجها فتوجد طبیعة الهواء أبدا كالمركبة من طبیعة الماء والتربة اللذین تسامتهما» که بررسی این اندرکنش و وابستگی، در شناخت موشکافانه عاملیت آن‌ها ضروری‌ست.

۲. «وأن طبائع الناس الذین خلقوا من هذه الأصول یقع فیها مثل هذا التفاصل حتی یوجد ... فالأفضل منها یولد الذین هم أفضل من أصناف الناس والأدون یولد الذین هم أدون منها»

۳. این شیوه «تثلیث» و سه‌گانگی در جهان اسلام و حتی پیش از آن دارای حکمت است.

۴. ابن فقیه در کتاب البلدان خود فصلی دارد با نام «فی مدح البناء» که در آن به ویژگی‌های مردم سرزمین‌های گوناگون در نسبت طبیعت و جغرافیای آن‌ها کوتاه پرداخته است (ابن فقیه، بی‌تا: ۱۵۱ تا ۱۵۵).

هوا در کتاب‌های پزشکی

در جای‌های گوناگون کتاب‌های پزشکی در جهان اسلام از هوا سخن رفته، چنان‌که اخوینی بخاری سه معنا برای آن می‌آورد:

فی الأهوية کوییم لفظ هوا دلیل بوذ بر سه معنی: یکی هوای روز و دیگر هوای فصول سال جن تابستان و زمستان و بهارگاه و تیرماه و سدیگر هواهای شهرها جن هوا ترکستان و سقلابستان و هندوستان و روم اعنی شهرها کرم سیر و سرد سیر (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴: ۱۴۳)

ولی بیش از همه در موضوع «سته ضروریه» از هوا بحث شده، از این رو جا دارد کوتاه بررسی شود، ولی پیش از آن باید گفت که ابوزید بلخی در مصالح الأبدان والآنفس در بارهٔ اختلاف هوا که یکی از عامل‌های گوناگونی مردم است، سه جهت مؤثر ۱. وضعش نسبت به خاک‌ها و آب‌هایی که با آن‌ها برخورد دارد، ۲. وضعش نسبت به خورشید و مدرا آن و ۳. وضعش نسبت به پستی (دره‌ها) و بلندی (کوه‌ها) زمین (بلخی، ۲۰۰۵: ۳۵۲ و ۳۵۳) را برمی‌شمارد.

هوا در سته ضروریه

سته ضروریه یا «[الأسباب الستة]» (جرجانی، ۱۳۶۹: ۹) بخشی از «حفظ الصحة» طب/پزشکی است که کتاب‌هایی بسیار در جهان اسلام بدان پرداخته و برخی متن‌ها نیز ویژهٔ آن نگاشته و حتا بدان نامیده شده‌اند^۲. دربارهٔ تاریخ این موضوع که ریشه در یونان دارد (رازی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)، سخن بسیار است، ولی محمد بن زکریای رازی از نخستین کسانی است که از آن بحث کرده، چنان‌که در کتاب کوتاه و آموزشی المدخل إلى صناعة الطب (ایساغوجی) می‌گوید: «والضرورية هي الستة التي ذكرناها وقلنا أنها مشتركة للمرض والصحة» (همان: ۱۲۶) و در کتاب‌های المنصوری فی الطب (رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۳) و نیز المرشد/الفصول فی الطب (همو، ۹۹۴ ق: ۱۵۸)، با تفاوت‌هایی بدان می‌پردازد. پس از او، بسیاری مانند علی بن عباس مجوسی اهوازی در کامل الصناعة الطبية (اهوازی، ۱۸۷۷: ۴/۲)، اخوینی بخاری در هدایة المتعلمین

۱. مانند دو رساله از احمد بن حامد کرمانی (۵۳۰ تا ۶۱۵ ق) و رسالهٔ محمدکاظم گیلانی (۱۲۰۳ تا ۱۳۳۵ ق) که حفظ الصحة ناصری نام دارد.

۲. مانند رسالهٔ ولی گیلانی (متوفای ۱۰۱۷ ق)

فی الطب (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴: ۱۴۲)، ابن سینا در القانون فی الطب (ابن سینا، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۱)، سید اسماعیل جرجانی در خفی علائی (جرجانی، ۱۳۶۹: ۹)، الأغراض الطیبة والمباحث العلائیة (همو، ۱۳۸۴: ۶/۱) و ذخیره خوارزمشاهی (همو، ۱۳۸۲: ۳/۳)، ابن بطلان بغدادی در تقویم الصحة بالأسباب الستة (ابن بطلان، ۶۱۰ ق: ۱۳/۱) و فخررازی در حفظ البدن (فخررازی، ۱۳۹۳: ۱۵۴ و ۱۵۵) آن را بررسی‌ده‌اند و این اسباب ششگانه آن‌چنان که فخررازی برشمرده، چنین‌اند:

بباید دانست که شش چیز است که اگر آن چیزها، چنان‌که باید و چندان‌که باید و در آن وقت که باید به کار دارند، سبب تندرستی شود. و اگر نه چنان‌که باید و چندان‌که باید و در آن وقت که باید به کار دارند سبب بیماریها شود و اطباء آن را «اسباب الستة» گویند: اول هواست دوم آنچه بخورد و بیاشامد سوم حرکت و سکون چارم خواب و بیداری پنجم استفراغ و احتباس ششم اعراض نفسانی چون غم و شادی و خشم و خجالت و مدار کار تندرستی بر این شش چیز است. و ما در این کتاب شرح احوال این شش چیز یاد خواهیم کرد. إن شاء الله (همان)

در همه این منابع کهن هوا نخستین و مهم‌ترین این شش است که برای تن‌درستی ضروری‌ست، چنان‌که جرجانی در ذخیره خوارزمشاهی می‌گوید:

هیچ سببی نیست مردم را بیرون او که بدو نزدیک‌تر است و با او ملازم‌تر و اندر او اثرکننده‌تر و تن او محتاج‌تر و با آن خورنده‌تر از هوا ... (جرجانی، ۱۳۸۲: ۳/۳)

و این مدعا را کوتاه تبیین می‌کند. این منابع هوا را بیش از دیگر اسباب می‌کاوند.

اکنون پس از بررسی کوتاه عامل‌های گوناگونی دسته‌های مردم در کتاب‌های طبی و جغرافیایی جهان اسلام، جا دارد با توجه به این عامل‌های طبیعی-جغرافیایی و ویژگی‌های خلقی و خلقی که در باره مردم در کتاب‌های تاریخی-جغرافیایی گفته شده است، یکی از سرزمین‌های جهان اسلام بررسی شود و در این میان، پژوهش شهر تاریخی بغداد که سده‌ها پایتخت علمی-فرهنگی و سیاسی جهان اسلام بوده و چنان‌که می‌آید، برابر نقل‌های تاریخی، این عامل‌ها در گزینش آن در مقام پایتخت در روزگار عباسیان تأثیر داشته و در کتاب‌ها از آن فراوان نام رفته سزاوارتر است.

بغداد در جغرافیای جهان کهن

بغداد یا «مدینه السلام» (یا قوت حموی، ۱۴۲۲: ۱/۴۵۶) از شهرهای عراق/سواد کهن یا «سورستان» باستانی است (طبری، ۱۳۸۴: ۲/۴۱). بغداد در روزگار خسروان ایران تنها روستایی از روستاهای «طسوج بادوریا» بوده^۳ (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۵ و یا قوت حموی، ۱۴۲۲: ۱/۴۶۱) و در آغاز اسلام تا جانشینی عباسیان نیز هنوز ساخته نشده است (همان: ۱۶ و ۱۷). برخی جغرافی‌دانان آن را از اقلیم سوم و بسیاری از اقلیم چهارم می‌دانند،^۴ چنان‌که ابن رسته (متوفای ۳۰۰ ق)، گیتاشناس بزرگ اصفهانی، در کتاب الأعلاق النفیسة می‌نگارد: «الاقليم الثالث ... والعراق وفيها

۱. حمدالله مستوفی می‌نگارد: «بغداد اسم علم آن شد و عرب آنرا مدینه‌السلام خوانند و عجم زورا گویند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۴)

۲. «ویقال إن أردشیر نزل حتی توطأ رأس أردوان بقدمه وفي ذلك اليوم سمی أردشیر «شاهنشاه» ثم سار من موضعه إلى همدان فافتتحها وإلى الجبل وأذربيجان وإرمينية والموصل عنوة ثم سار من الموصل إلى سورستان وهي السواد فاحتازها وبنى علی شاطيء دجلة قبالة مدينة طهسبون وهي المدينة التي في شرقي المدائن مدينة غربية وسماها به أردشیر...». نیز برای آگاهی از تاریخ این نام به صفحات ۵۷ تا ۶۲ جلد دوم کتاب تاریخ و فرهنگ ایران محمد محمدی ملایری رجوع شود.

۳. حمدالله مستوفی می‌گوید: «در زمان آکاسره بر آن زمین بطرف غربی دیهی کرخ نام بود، شاپور ذوالاکتاف ساخته و بطرف شرق دیهی ساباط نام از توابع نهروان» (همان)

۴. باید دانست که «اقلیم‌بندی» جهان (مسکون و معمور) آن روز دو شیوه داشته است (مجهول، ۱۳۵۳: دوازده): ۱. دایره‌ای/دایروی مانند تاریخ بغداد: «وجعلت صفة الأقاليم كأنها حلقة مستديرة يكتنفها ست دوائر علی هذه الصفة ... وهو الممثل بالدائرة الوسطی التي اكتنفها سائر الدوائر» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱/۳۱۹) و ۲. خطی مانند حدود العالم من المشرق إلى المغرب (مجهول، ۱۴۰۳: ۹) که بغداد گویا در گونه نخست در اقلیم چهارم و در گونه دوم یا از اقلیم سوم یا از اقلیم چهارم بوده که نیازمند بررسی است. شریف ادیسی (۴۹۳ تا ۵۶۰ ق)، جغرافی‌دان برجسته مغربی-سیسیلی، در بخش ششم از اقلیم سوم کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق می‌نگارد: «وفیه من بلاد سواد العراق الحيرة والقادسية والكوفة وسورا والقطر ونهر الملك وکوثاربا وواسط والبطنح وفم الصلح والمفتح وبيان وسليمانان والأبلة والبصرة وعبادان وجرجراي» (شریف ادیسی، ۱۴۲۲: ۳۷۹ و ۳۸۰)، ولی نامی از بغداد نمی‌برد، اما در بخش ششم از اقلیم چهارم آن کتاب نام بغداد را می‌آورد و می‌نویسد: «وفیه من بلاد العراق الثرثار والدور وسر من رأى والعلث والجويث وعکبرا وبغداد وحبون والروحاء والنهروان وجرجرايا ودجيل وكل هذه من بلاد العراق» (همان: ۶۵۵) که درحقیقت عراق را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرده که شمالی در اقلیم چهارم و جنوبی در اقلیم سوم است و گویا بغداد در مرز این دو اقلیم قرار دارد، چنان‌که مقدسی در أحسن التقاسيم فی معرفة الأقاليم می‌گوید: «والإقليم الرابع ... ووقع طرفه الأدنى الذي يلي العراق بالقرب من بغداد» (مقدسی، ۲۰۰۳: ۸۲) و این در مرز بودن نیز می‌تواند علت این اختلاف باشد (گویا «جرجراي/جرجرايا» در هر دو آمده). گفتنی است که ابن خلدون در المقدمة در شرح اقلیم‌های هفت‌گانه، کتاب نزهة المشتاق را تلخیص کرده (ابن خلدون، ۱۴۲۵: ۱/۱۵۲ تا ۱۸۸) که شاید نشان اعتبار و اهمیت آن کتاب باشد.

البصرة وواسط وبغداد والكوفة والأنبار ...» (ابن رسته، ۱۹۶۷: ۹۷) و شمس‌الدین مقدسی (۳۳۴ تا ۳۸۰ ق)، رحله‌نگار منتقد، در أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم در شرح اقلیم سوم می‌آورد: «الإقليم الثالث ... وصارت بغداد وفارس ...» (مقدسی، ۲۰۰۳: ۸۲) و حمدالله مستوفی (۶۸۰ تا ۷۵۰ ق)، مورخ و جغرافی‌دان فارسی‌نگار، در کتاب نزهة القلوب می‌نویسد: «بغداد از اقلیم سیم است و ام البلاد عراق عرب و شهر اسلامی است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۴) که هر سه بغداد را از اقلیم سوم می‌شمارند.

یعقوبی (۲۴۸ تا ۲۹۲ ق)، تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان شاید شیعی، البلدان خود را از بغداد می‌آغازد،^۱ زیرا بغداد میانه عراق است و عراق میانه جهان:

وإنما ابتدأت بالعراق لأنها وسط الدنيا وسرة الأرض وذكرت بغداد لأنها وسط العراق (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۱)

چنان‌که ابن خردادبه (متوفای ۳۰۰ ق)، جغرافی‌دان و موسیقی‌شناس ایرانی، در المسالك والممالك نیز از سواد^۲ می‌آغازد و می‌نگارد:

ثم ابتدی بذكر السواد اذ كانت ملوک الفرس تسمیه دل ایرانشهر ای قلب العراق (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۵)

۱. این دست‌کتاب‌های جغرافیایی-تاریخی یا چنان‌که در متن آمد، از بغداد می‌آغازد یا مانند نزهة القلوب حمدالله مستوفی با آن‌که کتاب در باره ایران است، از «حرمین شریفین» (مکه و مدینه) شروع می‌شود: «اگر چه آن مواضع از ملک ایران نیست و بیشتر غرض از تألیف این کتاب شرح احوال ایران است، اما چون افضل بقاع جهان و قبله اهل ایمانست تیمن و تبرک را ابتدا کردن بدان و قسمی علیحده در شرح احوال آن بقاع نوشتن اولی است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱) و سپس از بغداد یاد می‌شود یا مانند مقدسی در أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم بخش نخست را «أقالیم العرب» قرار می‌دهد و در آن از «جزیره العرب» آغاز می‌کند، چراکه درش خانه خدا و شهر پیامبر است: «إنما بدأنا بجزیره العرب لأن بها بیت الله الحرام ومدینة النبی علیه الصلاة والسلام ومنها انتشر دین الاسلام» (مقدسی، ۲۰۰۳: ۸۹)

۲. در این‌که سواد و عراق چه نسبتی دارند، میان تاریخ‌نگاران گوناگونی است، چنان‌که خطیب بغدادی این دو را چنان‌که از فصل «ذكر تعریب اسم العراق ومعناه وأن حده حد السواد ومنتهاه» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۲۱/۱) آشکار است یکی و منطبق بر هم می‌شمارد، ولی یاقوت حموی این دو را به‌طور کامل منطبق بر هم نمی‌داند: «وَأما العراق فی العرف فطوله یقصر عن طول السواد وعرضه مستوعب لعرض السواد» (یاقوت حموی، ۱۳۹۷: ۲۷۲/۳)

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم ... / ۱۰۹

زیرا پادشاهان ایران آن را «دل ایران شهر» می‌نامیدند،^۱ نیز خطیب بغدادی (۳۹۲ تا ۴۶۳ ق)، محدث حنبلی و سپس شافعی، در تأریخ بغداد/مدینه السلام، پس از برشماری کوتاه اقلیم‌های هفت‌گانه در فصل «ذكر أقاليم الأرض السبعة وقسمتها»، عراق را که بغداد در آن است از اقلیم چهارم، اقلیم بابل، می‌داند و در وصف بغداد می‌نگارد: «هو صفة الأرض ووسطها ليلحق من فيه عيب سرف ولا تقصير» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱/۳۲۰). یعنی بغداد برگزیده زمین و میانه آن است، زیرا اقلیم چهارم «أوسط الأقاليم» و «سرتها/الأرض» (ناف زمین) است^۲ و بغداد میانه‌ی این اقلیم: «وبغداد في وسط هذا الإقليم» (همان: ۱/۳۱۹).

با وجود این اختلاف، یعقوبی در البلدان درباره‌ی این‌که بغداد در اقلیم چهارم است، ادعای اجماع می‌کند و می‌نگارد: «ثم هي وسط الدنيا لدنها على ما أجمع عليه قول الحساب وتضمنته كتب الأوائل^۳ من الحكماء في الإقليم الرابع» (یعقوبی،

۱. ابن رسته در کتاب الأعلاق النفیسة، در فصلی با عنوان «صفة ايرانشهر والسواد»، بخش‌های چهارگانه ایران شهر (خراسان، خربران، نیمروز و باختر) را معرفی می‌کند و سپس می‌گوید: «وقسمة منها متوسطة لهذه الأقسام وتسمى سورستان وهي السواد فكانت القسمة المسماة ايرانشهر في سائر أقسام الأرض كالصدر من جسد الإنسان وكانت القسمة المدعوة سورستان في سائر أقسام ايرانشهر كالقلب في الصدر فكان يسمى أرض سورستان التي هي السواد في الدهر الأول دل ايرانشهر تفسيره قلب ايرانشهر وأما مقدارها من الطول والعرض أعنى سورستان ...» (ابن رسته، ۱۹۶۷: ۱۰۳ و ۱۰۴) که سورستان بعنوان بخشی از ایران شهر، همان سواد است (وهی السواد). چنان‌که ایران شهر به جهان مانند سینه به تن بوده، سورستان در روزگار کهن دل ایران شهر بوده است، زیرا چنان‌که در آغاز گفت، میانه (متوسطة) بخش‌های دیگر است. او سپس مرزهای جغرافیای سواد را شرح می‌دهد (همان: ۱۰۴).

۲ در فصل سوم هفت‌کشور یا صورالأقاليم با نام «در ذکر اقلیم ثالث» در سخنی گنگ آمده: «بعد از آن وسط عالم، معموره عالم است که قبة الارض و سره الارض می‌خوانند و بعضی از شهرهای عراق و خراسان، آنچه شمالی باشد و موضعی چند جنوبی است که فارس و بصره باشد» (مجهول، ۱۳۵۳: ۵۶) که میانه‌ی جهان و ناف زمین در اقلیم سوم دانسته شده است.

۳. اگرچه «الأوائل» در استعمال عام به معنای پیشینیان و قدماست، اما در معنای مصطلح، دانشمندان یونان را بدان خوانند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۳۶۱۵ و ۳۶۱۶)، چنان‌که در المباحثات ابن‌سینا آمده: «وقد قضيت الحاجة في ذلك فيما صنفته من كتاب الشفاء العظيم المشتمل على جميع علوم الأوائل حتى الموسيقى والتفصيل والتفريع على الأصول» (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۳۷۴/شماره ۱۱۶) و نیز آمده: «فإن الأوائل إنما بينوا أنه مبدأ للحركة فقط» (همان: ۳۰۷/شماره ۸۶۲) و ابن‌سینا در المبدأ والمعاد می‌گوید: «هذا هو الذي يسميه الأوائل عناية» (همو، ۱۳۶۳: ۹۰) و نیز می‌نگارد: «ومقولة الوضع قد يقع فيها حركة كما يقع في الكم والكيف إلا أن الأوائل لم تذكره والفيلسوف إذا عد في السماع الطبيعي المقولات التي يقع فيها الحركة لم يتعرض للوضع.» (همان: ۶۹) که مقصود از «الفيلسوف» در آن، ارسطوست.

۱۴۲۲: ۱۴) که «کتب الأوائل من الحكماء» گواه و قرینه‌ای است که این اتفاق میان یونانیان بوده^۱، ولی این مدعای یعقوبی شاید نشان شهرت این قول است.

ویژگی‌های بغداد و بغدادیان

اقلیم چهارم و ویژگی‌های مردم بغداد نزد ابن رسته و خطیب بغدادی چنان‌که آمد، بغداد در اقلیم سوم/چهارم است، پس آشکارا، مردمش آن ویژگی‌ها را که برای باشندگان این بخش از زمین برشمرده‌اند، دارند. ابن رسته در الأعلاق النفیسة در موضوع تأثیر دوری یا نزدیکی خورشید در گوناگونی سرزمین‌ها و مردمان‌شان که پیش‌تر یاد شد، درباره‌ی مردم این سرزمین‌ها که «بابل»^۲ در میان آن‌هاست، می‌گوید:

درباره‌ی مردمی که دور از پرگاره‌ی خرچنگ (مدار سرطان/رأس السرطان) تا/به سوی شمال‌اند^۳؛ مانند مردم بابل و همانندش از دیگر سرزمین‌ها، خورشید نه دور از راستای سرهاشان است و نه نزدیک بدان و گذر خورشید بر آن‌ها نرم و میانه است و هواشان بگاہ «درآمیختن» (پایان زمستان یا آغاز بهار)^۴ نیک است و جایگاهشان میانه است که نه گرمایش تندست و نه

۱. خطیب بغدادی نیز می‌نگارد: «ذکر علماء الأوائل أن أقالیم الأرض سبعة وأن الهند رسمتها فجعلت إقليم بابل وسطها...» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۱۹/۱)

۲. چنان‌که در متن آمد، خطیب بغدادی اقلیم چهارم را اقلیم بابل می‌خواند: «والإقليم الرابع إقليم بابل» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۱۹) و اصطخری در مسالک الممالک درباره‌ی چرایی آن می‌گوید: «وبابل قرية صغيرة إلا انها اقدم ابنة العراق وينسب ذلك الاقليم اليها لقدمها...» (اصطخری، ۱۹۲۷: ۸۶) آشکارا، نام بابل که در قرآن نیز آمده («وما أنزل علی الملكین ببابل» (بقره: ۱۰۲))، در بسیاری از متن‌های تاریخی دیده می‌شود، چنان‌که در متن پهلوی شهرستانهای ایران‌شهر آمده: «شهرستان بابل را بابل در فرمانروایی جم ساخته و او سیاره‌ی تیر را در آنجا بست و طلسم مربوط به هفت سیاره و دوازده برج و قسمت هشتم (آسمان) را با جادوگری زیر مهر (آفتاب) و به مردم نمود» (مجهول، ۱۳۸۸: ۳۹)

۳. حسین قرچانلو «الشمال» را «قطب شمال» ترجمه کرده (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۱۷)، ولی باید دانست که ابن رسته نخست از ترکان و سرزمین آنان و سپس از سودان و حبشه و مردمان‌شان سخن گفته، پس این مورد سوم باید محدوده‌ی میانه‌ی مورد اول و دوم باشد، از این‌رو این شمال نمی‌تواند قطب شمال باشد بلکه نهایتش ترکستان (سرزمین‌های ترکان/ترک‌نشین) در مورد نخست است، البته، در مطالعات امروزی، ناحیه‌ی میان مدار رأس السرطان و مدار قطب شمال (شمالگان) را «منطقه‌ی معتدل شمالی» گویند.

۴. شاید «التمزیج» در این‌جا کلیدواژه‌ای نجومی به معنای «امتزاج کواکب با یکدیگر تا مزاج آنها یکی گردد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۷۷/۵) باشد، ولی بیش‌تر بنظر می‌رسد به معنای «از سبزی به زردی آمدن خوشه» یا «رنگ گرفتن سنبل و انگور» (همان) باشد. گندم پاییزه که در این سرزمین‌ها کاشته می‌شود، در پایان زمستان یا آغاز بهار رو به زردی می‌نهد.

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم .../۱۱۱

سرمایش سخت و رنگ‌هاشان و تن‌هاشان و سرشت‌هاشان میانه است و خردهاشان و خوی‌هاشان نیک است و در آن‌ها دانش و تیزهوشی و پیشوایی شناخت و نیکویی‌های خوی‌وخیم بسیار است و آن، سرزمین دانشمندان و پیامبران است»^۱ (ابن رسته، ۱۹۶۷: ۱۰۲)

ابن رسته آب و هوای این بخش زمین را نیک و میانه/معتدل می‌داند،^۲ زیرا گرما و سرمایش سخت نیست، چنان‌که یعقوبی نیز می‌گوید: «الإقليم الرابع وهو الإقليم الأوسط الذي يعتدل فيه الهواء في جميع الأزمان والفصول» (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۴) و یاقوت حموی این اقلیم را اقلیم اعتدالی می‌خواند و می‌نویسد: «وهی من الإقليم الاعتدالی بمنزلة المركز من الدائرة» (یاقوت حموی، ۱۴۲۲: ۱/۴۶۱)،^۳ از این‌رو ویژگی‌های «تن‌کردی» (جسمی) مردم آن نیز میانه است و به تعبیری، اعتدال آب و هوا به اعتدال طبائع می‌انجامد. از دیدگاه ابن رسته، عقول نیک، علم، ذكاء و تقدم/سبقت در معرفت و نیز «محاسن اخلاق» از ویژگی‌های معنوی مردم این سرزمین معتدل که دارای طبائع معتدل‌اند، است. او این بخش از زمین را «أرض العلماء والنبيين» می‌خواند، یعنی سرزمینی که مایه و زمینه‌ی پدیدآیی دانشمندان و فرستادگی (بعثت) پیامبران را دارد.^۴

۱. «وأما القوم الذين هم متباعدون عن مدار السرطان إلى الشمال وذلك مثل بابل ونحوه من البلدان فإن الشمس لاتبعد من سمت رؤوسهم ولاتقرب منهم ولكن مرها معتدل عليهم فإن هواءهم حسن في التمزيج وموضعهم معتدل ليس فيه حر شديد ولابرد شديد وألوانهم وأبدانهم وطبائعهم معتدلة وعقولهم وأخلاقهم حسنة وقد كثر فيهم العلم والذكاء وتقدمة المعرفة بالأشياء ومحاسن الأخلاق وهي أرض العلماء والنبيين»

۲. علی بن عباس مجوسی اهوازی نیز در باب بیستم کامل الصناعة در باره ویژگی مردم اقلیم چهارم می‌نگارد: «... (فأما الأبدان المعتدلة) التي هي موضوعة تحت خط الاستواء الماد من المشرق إلى المغرب وما قرب منها بمنزلة الإقليم الرابع فإن أهلها يكونون متوسطين فيما بين الحالتين المتضادتين وقد ذكرنا مزاج أهل هذه البلاد والبلدان التي تقرب منها في العرض إلى ناحية الشمال فيما تقدم من قولنا عند ذكر دلائل المزاج المعتدل...» (اهوازی، ۱۸۷۷: ۳۵/۱)

۳. البته، دقت شود که اقلیم‌بندی یاقوت حموی دایروی‌ست، ولی اقلیم‌بندی ابن رسته خطی‌ست، اما تا حدودی بویژه در عراق بر هم منطبق هستند.

۴. در کتاب‌های عرفانی و کلامی در باره جایگاه «اعتدال مزاج» (جسمانی و روحانی) در کمالات سخن رفته است، چنان‌که عبدالرزاق کاشانی (متوفای ۷۳۶ ق) می‌گوید: «... حتی يتم به الرجوع عند وجود الإنسان الكامل الأعدل مزاجا بالنسبة إلى أشخاص نوعه، الأعدل من جميع أنواع الكائنات، إذ كلما كان الاعتدال أقرب إلى المعتدل الحقيقي كان الممتزج أقرب إلى الواحد... وأتم كمالا» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۶۹۳) و ابن میمون (۵۳۰ تا ۶۰۳ ق) در دلالة الحائرین می‌نگارد: «وهكذا يلزم ان يكون الشيء الكامل على غاية ما يمكن في نوعه، لايمكن

خطیب بغدادی نیز در تأریخ بغداد موافقانه، با عبارت «قالوا» درباره‌ی ویژگی‌های بغداد که پیامد بودن در اقلیم چهارم است، می‌گوید:

«از این‌رو رنگ‌های مردمانش میانه است و تن‌های‌شان کشیده و از سرخ‌وسفیدی رومیان و اسلاوها و سیاهی حبشیان و گونه‌های سودان و زمختی ترکان و درشتی مردم کهستان و خراسان و زشت‌رویی و خردتنی چینیان و آنان که همانندشان‌اند و آفرینش‌شان چونان آنان است، رها و تن‌درست هستند، پس از همه‌ی این‌ها پاک‌اند و در مردم این بخش از زمین به بخشش مهربانانه‌ی خدای پیروز شکست‌ناپذیر چیره، نیکویی‌های همه‌ی مردم کرانه‌ها گردآمده است و همان‌گونه که در تنانی میانه‌اند، در تیزهوشی و دستاویزی به دانش و فرهنگ و نیکویی چیزها خوش و سنجیده‌اند و آنان مردم عراق و همسایگان و همانندشان هستند» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۲۰)^۱

و البته در این بند پا را فراتر از سنجش اقلیم‌ها نهاده و مردم عراق را با مردم کهستان و خراسان که چنان‌که در مرزبندی اقلیم چهارم می‌گوید: «وحده مما یلی ارض خراسان وراء نهر بلخ وحده...» (همان: ۳۱۹)، از اقلیم چهارم‌اند، سنجیده است.

ویژگی‌های بغداد و بغدادیان نزد یعقوبی

در بسیاری از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی جهان اسلام از ویژگی‌های جسمانی و روحانی مردم بغداد بیش از دیگر شهرها سخن رفته، زیرا بغداد «شهر اسلامی»^۲

ان يوجد غیره فی نوعه الا ناقصا عن ذلك الكمال اما بافراط او تفريط كالمزاج المعتدل الذي هو غاية اعتدال ذلك النوع فان كل مزاج خارج عن ذلك الاعتدال يكون فيه افراط و تفريط كذلك الامر في هذه الشريعة كما بين من اعتدالها وقال رسوم واحكام عادلة وقد علمت ان معنى عادلة معتدلة» (ابن میمون، بی‌تا: ۴۱۳ و ۴۱۴).

آشکارا، پیامبرانی که در کتاب‌های آسمانی و اخبار تاریخی از ایشان نام رفته، همه، از این اقلیم و سرزمین‌اند.
۱. «ولذلك اعتدلت ألوان أهله وامتدت أجسامهم وسلموا من شقرة الروم والصقالبه ومن سواد الحبش وسائر أجناس السودان ومن غلظة الترك ومن جفاء أهل الجبال وخراسان ومن دمامة أهل الصين ومن جانسهم وشاكل خلقهم فسلموا من ذلك كله واجتمعت في أهل هذا القسم من الأرض محاسن جميع أهل الأقطار بلطف من العزيز القهار وكما اعتدلوا في الخلقة كذلك لطفوا في الفطنة والتمسك بالعلم والأدب ومحاسن الأمور وهم أهل العراق ومن جاورهم وشاكلهم»

۲. «شهر اسلامی» اصطلاحی نزد حمدالله مستوفی است که آن را در نزهة القلوب برای شهرهای ساخته‌شده پس از اسلام به‌دست مسلمانان مانند کوفه، بغداد، بصره و حله به‌کار می‌برد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۱، ۳۴، ۳۹ و ۴۱).

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم ... /۱۱۳

(مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۴) و «أم الدنيا وسيدة البلاد» است^۱ (یاقوت حموی، ۱۴۲۲: ۴۵۶/۱). یعقوبی در البلدان می‌نویسد:

«و به علت میانگی هوا و پاکیزگی خاک و گوارایی آب، خیم‌وخوی مردم آن نیکو و چهره‌شان شاداب و ذهن‌شان گشوده است، چنان‌که از مردم در دانش، دریافت، فرهنگ، اندیشه، بازشناسی، بازرگانی‌ها، هنرها، پیشه‌ها، چیره‌دستی در هر دوگویی (سگالش) و استواری در هر کاروپیشه‌ای و استوارگری در هر هنری برتری یافته‌اند، پس هیچ دانایی از دانای[ان]شان داناتر نیست ...»^۲ (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۴ و ۱۵)

و مردم بغداد را در همه چیز برتر می‌شمارد.^۳ او سه رکن هوا (میانگی)، خاک (پاکیزگی) و آب (گوارایی) بغداد را علت ویژگی‌های نیک بغدادیان و برتری آن‌ها از دیگر مردمان می‌داند.

برتری جغرافیایی (آب، خاک و هوا) علت بنیان‌گذاری بغداد و گزینش در مقام پایتخت یعقوبی پس از شرح کوتاه ساخته شدن دو شهر کوفه و بصره در آغاز اسلام و توجه امویان به شام و حضورشان در آن، التفات به عراق را پیامد خلافت عباسیان می‌داند:^۴

۱. لقب‌های ستایش‌گونه فراوانی مانند «جنة الأرض»، «قبة الإسلام»، «مجمع الرافدين»، «غرة البلاد» (یاقوت حموی، ۱۴۲۲: ۴۶۱/۱)، «دار الخلافة»، «مجمع المحاسن»، «معدن الظرائف واللطائف» (بغدادی کاتب، ۱۴۳۰: مقدمه المحقق/۳۴) و ... در درازنای تاریخ به بغداد داده شده است.

۲. «وباعتدال الهواء وطيب الثرى وعدوبة الماء حسنت أخلاق أهلها ونضرت وجوههم وانفتحت أذهانهم حتى فضلوا الناس في العلم والفهم والأدب والنظر والتمييز والتجارات والصناعات والمكاسب والحدق بكل مناظرة وإحكام كل مهنة وإتقان كل صناعة فليس عالم أعلم من عالمهم ولا أروى من روايتهم ولا أجدل من متكلمهم ولا أعرب من نحويهم ولا أصح من قارئهم ولا أمهر من متطبيهم ولا أحذق من مغنيهم ولا أطف من صانعهم ولا أكتب من كاتبهم ولا أبين من منطقيهم ولا أعبد من عابدهم ولا أروع من زاهدهم ولا أفتح من حاكمهم ولا أخطب من خطيبهم ولا أشعر من شاعرهم ولا أفتك من ماجنهم»

۳. ابن فقيه همدانی در أخبار البلدان می‌گوید که در بغداد هر آنچه در جهان پراکنده است، گرد آمده: «ثم قل في عجائب بغداد التي قد اجتمع فيها ما هو مفرق في جميع أقاليم الأرض من أنواع التجارات والصناعات فلهم الذي لا يشركهم فيه أحد» (ابن فقيه، ۲۰۱۸: ۲/۲) و البته بغدادیان چیزهایی دارند که دیگران از آن بهره‌ای ندارند.

۴. البته گویا هر یک از کوفه و بصره مدتی پایتخت امویان بوده‌اند و از این رو بدان دو عراقین می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۹۳: ۲۷).

فلما افضت الخلافة إلى بنی عم رسول الله من ولد العباس بن عبدالمطلب عرفوا بحسن تمييزهم وصحة عقولهم وكمال آرائهم فضل العراق وجلالتهما وسعتها ووسطها للدنيا (همان: ۱۹)

که با خردورزی و خوش فهمی، برتری آن را دریافته‌اند.^۱ او سپس در قیاس با عراق، بدی و ناخوشایندی طبیعت هر یک از سرزمین‌های شام، مصر، آفریقا،^۲ ارمنستان،^۳ خراسان، حجاز و تبت را برمی‌شمارد (همان: ۱۹ و ۲۰) که در شناخت بهتر جغرافیای عراق و طبیعت مردمانش یاری‌گرست. چنان‌که یعقوبی می‌گوید، عباسیان دانستند که عراق برترین سرزمین است، از این‌رو آن را برای جای‌گیری و باشندگی برگزیدند (همان: ۲۰). یعقوبی داستان چگونگی ساخت بغداد را در ادامه آورده است.^۴ در تاریخ چنان‌که در اثر پهلوی شهرستان‌های ایران نیز آمده، آشکار است که «شهرستان بغداد را ابوجعفر که او را دوانیقی خوانند ساخت» (مجهول، ۱۳۸۸: ۴۲ و ابن فقیه، ۲۰۱۸: ۲۳۱/۱).

ویژگی‌های بغداد و بغدادیان نزد حمدالله مستوفی

چنان‌که آمد، حمدالله مستوفی بغداد را از اقلیم سوم می‌داند، ولی در مرز اقلیم چهارم است. او پس از آن‌که تاریخ ساخت آن را کوتاه شرح می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۴ و ۳۵)، ویژگی‌های طبیعی این شهر را فشرده می‌گوید:

... و آب و هوایی درست دارد و به گرمی و نرمی مایلست و شمالش گشوده و غریب و شهری را سازگار بود و با مزاج زنان موافق‌تر از مردان باشد ... و از نیکویی نشوونما در آنجا درخت گز چنان بزرگ میشود که دو سه باع دور

۱. پیش از عباسیان، این سرزمین (نیسفون/مدائن) سده‌ها پایتخت (زمستانی) پادشاهان ایران (اشکانیان و ساسانیان) بوده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۵۰ و ۵۱، لسترینج، ۱۳۹۳: ۲ و مشکور، ۱۷۰: ۲۰۰ و ...). و دور نیست پایتخت کردن این سرزمین ریشه در «ایرانی‌گری» (ایران‌گرایی) آشکارا آغازین عباسیان نیز داشته باشد و البته توجه‌پذیر است که حکومتی نو بخواهد استقلال خود را از حکومت پیشین از همان آغاز با تغییر پایتخت نشان دهد، اما آن‌چه جای توجه و موشکافی دارد این است که با خلافت خلیفه چهارم، امام علی علیه‌السلام، پایتخت جهان اسلام از «حجاز» (شبه‌جزیره) بیرون می‌شود به کوفه می‌آید.

۲. إفريقية (همان: ۲۲۸/۱)

۳. أرمينية (همان: ۱۵۲/۱)

۴. در این باره منابع تاریخی و جغرافیایی فراوان است که یکی از کهن‌ترین آن‌ها اخبار البلدان ابن فقیه همدانی است.

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم ... / ۱۱۵

ستونش می‌باشد ... و شکارگاه‌های فراوان و نیکو دارد و شکار بسیار و زمین هموار ...» (همان: ۳۵)

هرچند وصف «درست» را برای آب و هوای بغداد به‌کار می‌برد، ولی در سراسر این بخش از واژه میانه یا معتدل استفاده نکرده است. او خاک بغداد را نیز نیک می‌داند. مستوفی سپس در وصف مردمان بغداد می‌شتابد:

مردم آنجا سفیدچهره و خوب‌روی و خوش‌خوی و کم‌غم باشند، اما کسالت بر طبیعت ایشان غالب باشد و پیوسته روز کار خود را به ذوق مستغرق دارند ... و اکثر مردم ایشان ضخیم الجثه باشند و ضخامت جثه ایشان به مرتبه‌یی که ... (همان: ۳۶)

ولی میان طبیعت و جغرافیای بغداد و این اوصاف نسبتی روشن برقرار نمی‌کند. وصف «ضخیم الجثه» نیز با آنچه پیش‌تر در سخنان خطیب بغدادی بود که بغدادیان را در برابر غلظت ترکان و جفای مردم کهستان و خراسان می‌گذاشت، چندان سازگار نیست.^۱ او هیچ‌یک از ویژگی‌های معنوی تیزهوشی، دانش، فرهنگ و ... را که پیشینیان‌اش با آب و تاب و آشکار مردم بغداد را بدان می‌ستودند، نمی‌آورد، ولی با اشاره به مدارس، خانقاه‌ها و مزارهای مردان دین، دانش و تصوف در بغداد، گویی بدان‌ها اشاره دارد:

و درو مدارس و خانقاهات بسیارست، منها نظامیه که ام المدارس است و مستنصریه ... بر ظاهر او مشاهد و مزارات متبرکه بسیارست ... و مزارات ائمه و مشایخ و اولیاء ... (همان)

۱. مستوفی در باره حله و مردم آن می‌گوید: «حله از اقلیم سیم است و شهر اسلامی ... آب فرات بر میان شهر می‌گذرد و غلبه شهر بر جانب غربی است و به‌طرف شرقی عمارت اندکست و نخلستان بسیار دارد و بدین سبب هوایش متعفنست اکثر اوقات آنجا ارزانی باشد. ارتفاعش مانند بغدادست. اهل آنجا شیعه اثنی‌عشری‌اند، سفیدچهره، ضخیم‌جثه، همچون اهل بغداد ...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۲) و آنان را از نظر جسمی همانند مردم بغداد می‌داند و گویا علت آن را ارتفاع یک‌سان آن دو شهر می‌پندارد، البته این دو شهر از نظر مستوفی در یک اقلیم، اقلیم سیم، هستند و چنان‌که دجله از بغداد می‌گذرد، فرات در حله جاری‌ست. سنجش دو سرزمین و یافتن همانندی‌های خلقی و خلقی مردم آن‌ها در نسبت عامل‌های چندگانه یادشده در این نوشتار برای فهم موشکافانه این عاملیت ضروری‌ست.

باید به اختلاف زمانی حمدالله مستوفی و نویسندگان پیشین که ذکرشان رفت توجه داشت، زیرا آنان در اوج شکوفایی بغداد زندگی می‌کردند، اما حمدالله مستوفی (۶۸۰ تا ۷۵۰ ق) زاده و زیسته پس از فروپاشی خلافت عباسی و سقوط بغداد با یورش مغولان در سال ۶۵۶ قمری است (ابن طقطقی، ۱۳۸۰: ۳۳۴ تا ۳۳۶) و شاید بتوان گفت که در دوران او بغداد رونق و جایگاه پیشین را نداشته است.

نتیجه

در پاسخ به پرسش کهن چرایی گوناگونی خلقی و خلقی گروه‌های مردم جهان، پزشکان و جغرافی‌دانان جهان اسلام بی‌آن‌که گرفتار جبر جغرافیایی شوند، هوا، آب و خاک و به‌طور ویژه دوری و نزدیکی خورشید و چگونگی تابش آن را عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی ویژگی‌های جسمی و روحی-خلق‌ی دسته‌های مردم در سرزمین‌های گوناگون دانسته‌اند که در این مقاله به‌طور کلی بدان‌ها براساس دو متن کهن الأعلاق النفیسة ابن رسته و مصالح الأبدان والأرواح ابوزید بلخی اشاره شد، ولی جا دارد مقالاتی به بررسی تفصیلی و جزئی آن‌ها پردازند. به‌ویژه هوا که نخستین سبب از سته ضروریه در بخش حفظ الصحة پزشکی جهان اسلام است و در این نوشتار کوتاه طرح شد، شایسته پژوهش موشکافانه است. در این پژوهش براساس کتاب‌های کهن و میانه جغرافیایی-تاریخی جهان اسلام؛ مانند البلدان یعقوبی، تأریخ بغداد خطیب بغدادی و نزهة القلوب حمدالله مستوفی پس از بیان جایگاه جغرافیایی بغداد در جهان آباد کهن، ویژگی‌های آب و هوایی این سرزمین در اقلیم چهارم که منجر به گزینش‌اش در مقام پایتخت جهان اسلام از سوی عباسیان شد و نیز خصوصیات مردم بغداد با توجه به عامل‌های یادشده، کوتاه بررسی شد که می‌توان آن را در «اعتدال» آب و هوا عامل برتری و نیکویی خلقی و خلقی خلاصه کرد، اما بی‌گمان می‌توان پژوهشی مستقل و مفصل در این‌باره انجام پذیرد و حتی پایان‌نامه یا رساله‌ای در آن نگاشته شود و ویژگی‌های جسمانی و روحانی مردم این سرزمین در سنجش عامل‌های طبیعی-جغرافیایی به‌طور قیاسی با دیگر سرزمین‌ها تحقیق شود. در مجموع جا دارد در بررسی فرهنگ‌ها و ویژگی‌های خلقی مردم هر منطقه که برای

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم ... / ۱۱۷

«حکم‌روایی (خوب)»^۱ بر آن‌ها ضروری‌ست، نگاه طبیعی به‌ویژه جغرافیایی به‌مثابه یکی از عامل‌های شکل‌دهنده آن‌ها ملاحظه شود.

منابع و مأخذ

قرآن حکیم

آوی، حسین بن محمد. (۱۳۲۸ش). ترجمه محاسن اصفهان. عباس اقبال، طهران: شرکت سهامی چاپ.

ابن بطلان بغدادی، مختار بن حسن. (۶۱۰ق). تقویم الصحة بالأسباب الستة. نسخة خطی شماره Or 1347 المكتبة البريطانية (مخطوطات شرقیة)

ابن خرداذبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۸۸۹م). المسالك والممالك. لیدن: بریل.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۲۵ق). مقدمة ابن خلدون. تصحیح عبدالله محمد الدریش. دمشق: دار یعرب.

ابن رسته، أحمد بن محمد. (۱۸۹۲م). الأعلاق النفیسة. لیدن: بریل.

ابن رسته، أحمد بن محمد. (۱۳۶۵ش) الأعلاق النفیسة. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر.

ابن رشد، محمد بن أحمد. (۱۴۲۶م). الكلیات فی الطب. تصحیح أحمد فرید المزیدی. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۲۸ق). الإلهیات من کتاب الشفاء. حسن حسن‌زاده آملی. قم: مرکز انتشارت دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

ابن سینا. (۲۰۰۷م). کتاب السیاسة. تصحیح علی محمد إسبر. سوریا: بدایات فی الطباعة والنشر. ابن سینا. (۱۳۷۱ش). المباحثات. تصحیح محسن بیدارفر. قم: بیدار.

۱. برابر نهاد Good governance که امروزه، از کلیدواژه‌های بنیادین علوم اجتماعی و سیاسی است.

۱۱۸ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- ابن سینا. (۱۳۶۳ش). المبدأ والمعاد. تصحیح عبدالله نورانی. تهران: مؤسسه مطالعاتی اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مک گیل.
- ابن سینا. (۱۴۲۰ق). القانون فی الطب. محمدآمین الضناوی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۸۰ش). الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة. بیروت: دار صادر.
- ابن فقیه، أحمد بن محمد. (۲۰۱۸م). أخبار البلدان. تصحیح سهریب یوسف الحداد. قاهره: مطبعة دارالکتب والوثائق القومیة بالقاهرة.
- ابن فقیه. (بی تا). مختصر کتاب البلدان. لابد دخویه. بیروت: دار صادر.
- ابن میمون. (بی تا). دلالة الحائرين. حسین آتای. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- اخوينی بخاری، ربیع بن أحمد. (۱۳۴۴ش). هداية المتعلمين فی الطب. تصحیح جلال متینی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- ارسطو. (۱۳۸۶ش). سیاست. ترجمة حمید عنایت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصطخری، إبراهيم بن محمد. (۱۹۲۷م). مسالك الممالک. لیدن: بریل.
- اهوازی، علی بن عباس. (۱۸۷۷م). کامل الصناعة. قاهره: بولاق.
- برودل، فرنان. (۱۳۷۲ش). سرمایه داری و حیات مادی ۱۸۰۰-۱۴۰۰. ترجمه بهزاد باشی. تهران: نشر نی.
- بغدادی کاتب، أحمد بن طیفور. (۱۴۳۰ق). کتاب بغداد. إحسان ذنون الثامری. بیروت: دار صادر.
- بلخی، أحمد بن سهل. (۲۰۰۵م). مصالح الأبدان والأنفس. تصحیح محمود مصری. قاهره: معهد المخطوطات العربیة.
- بولت، ریچارد (۱۳۹۸) پنبه، آب و هوا و شتر در ایران دوره اسلامی، شهرام غلامی، تهران: نشر تاریخ ایران
- جرجانی، اسماعیل بن الحسن. (۱۳۸۴ش). الأغراض الطبیة والمباحث العلائیة. تصحیح حسن تاجبخش. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- جرجانی، اسماعیل بن الحسن. (۱۳۶۹ش). خفی علائی (الخفیة العلائیة). زیر نظر علی اکبر ولایتی، محمود نجم آبادی. تهران: اطلاعات.
- جرجانی، اسماعیل بن الحسن. (۱۳۸۰ش). ذخیره خوارزمشاهی. محمدرضا محرری. تهران: فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۵ش). تاریخ نیشابور. محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

عامل‌های طبیعی-جغرافیایی گوناگونی دسته‌های مردم ... / ۱۱۹

- خطیب بغدادی، أحمد بن علی. (۱۴۲۲ق). تأریخ مدینة السلام. بشار عواد معروف. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش) لغت‌نامه. زیر نظر سید جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد. (۱۴۰۸ق). التدوین فی أخبار قزوین. عزیزالله عطاردی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زرکوب شیرازی، أحمد بن أبی الخیر. (۱۳۸۹ش). شیرازنامه. محمدجواد جدی و احسان‌الله شکراللهی. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- طبری، علی بن ربیع. (۱۴۲۳ق). فردوس الحکمة. عبدالکریم سامی الجندی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۴ش). تأریخ الطبری (تأریخ الرسل والملوک). تصحیح محمد أبوالفضل إبراهیم. قاهرة: دار المعارف بمصر.
- رازی، محمد بن زکریا. (۱۳۸۸ش). المدخل إلى صناعة الطب. محمد مهدی اصفهانی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- رازی، محمد بن زکریا. (۹۹۴ق). المرشد/الفصول فی الطب. نسخه خطی شماره IR10-37107 کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- رازی، محمد بن زکریا. (۱۴۰۸ق). المنصوری فی الطب. حازم البکری الصدیقی. کویت: المنظمة العربیة للتربیة والثقافة والعلوم.
- شریف ادیسی، محمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. قاهرة: مكتبة الثقافة الدینیة.
- فخررازی، محمد بن عمر. (۱۳۹۳ش). حفظ البدن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق بن جمال‌الدین. (۱۳۸۰ش). مجموعه رسائل و مصنفات. تصحیح مجید هادی‌زاده، تهران: میراث مکتوب.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ. (۱۳۹۳ش). تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گرین، آنا و کاتلین تروپ. (۱۴۰۰ش). خانه‌های تاریخ. ترجمه بهزاد کریمی. تهران: نشر مرکز.
- گومی‌لی‌یوف، لف. (۱۳۸۲ش). کشف خزرستان. ترجمه ایرج کابلی. تهران: آگه.
- لسترنج، گای. (۱۳۹۳ش). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۲۰ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- مارشال، تیم. (۱۳۹۹ش) زندانیان جغرافیا. ترجمه هوشنگ جیرانی و هستی صیادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- مارکوارت، یوزف. (۱۳۷۳ش). ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- مجهول. (۱۳۸۱ش) تاریخ سیستان. تصحیح محمدتقی ملک‌الشعرا بهار. تهران: معین.
- مجهول. (۱۳۸۸ش) شهرستان‌های ایران‌شهر. تصحیح تورج دریایی، شهرام جلیلیان. تهران: توس.
- مجهول. (۱۳۵۳ش) هفت‌کشور (صور الأقالیم)، منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۹ش). تاریخ و فرهنگ ایران. تهران: توس.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶ش). نزهة القلوب. تصحیح سید محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۱ش). جغرافیای تاریخی ایران باستان. تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، محمد بن أحمد. (۲۰۰۳م). رحلة المقدسی (أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم). تصحیح شاکر لعیبی. ابوظبی: دار السویدی للنشر والتوزیع.
- منتسکیو، شارل دو. (۱۳۹۱ش) روح القوانين. ترجمه علی‌اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.
- هیوز، هنری استیورات. (۱۳۹۲ش) راه فروبسته. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۹۷ق). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، إسحاق بن جعفر. (۱۴۲۲ق) البلدان. تصحیح محمدآمین ضناوی. بیروت: دار الکتب العلمية.